بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه (اصول؟) استاد سید محمد جواد شبیری

12/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - حدیث رفع

**ادله برائت (حدیث رفع)**

بحث ما در مورد حدیث رفع بود. حدیث رفع یک روایتی هست که مشابهات چندی دارد که به نظر می رسد باید ما مجموعه این روایات را با هم دیگر در نظر بگیریم البته در بعضی از این مشابهات فقره ما لا یعلمون نیست ولی در نظر گرفتن مجموعه کمک می کند برای فهم مفاد این روایت. این روایت، از چند جهت اختلافاتی بین نقل هایش است. یکی از جهت تعداد فقرات. دوم از جهت خصوصیت فقرات. سوم از جهت تعبیری که فعلی که در جمله به کار رفته است. اینها با هم دیگر تفاوت دارد. در مورد تعداد فقرات، بعضی هایشان سه فقره ای است و بعضی هایشان اصلش سه فقره ای است و امام علیه السلام یک فقره اضافه کرده است و شده است چهار فقره ای. بعضی هایشان چهار فقره ای است. قبل از این یک نکته دیگر هم عرض کنم و آن این است که یک تفاوتی هم بین این نقل ها هست از جهت اینکه به پیغمبر نسبت داده شده است یا اینکه مستقیما از امام معصوم علیه السلام نقل می شود این هم یه جهت دیگر این روایات است. این روایات بعضی هایشان سه فقره ای است و بعضی هایشان چهار فقره ای است و بعضی هایشان قطعه ای که از پیغمبر نقل می شود سه فقره است و امام یک فقره اضافه می کند می شود چهار فقره. بعضی هایشان شش فقره ای است و بعضی ها نه فقره ای است. این کلیت تعداد. و بعد آنهایی که سه فقره ای است گاهی اوقات بعضی تکه هایش با هم دیگر فرق دارد. البته این چیزی هست که در کتاب های ما وجود دارد. در کتاب های عامه من تتبع کامل نکردم ولی بیشتر از نقلیاتی که در کتاب های ما از کتاب های عامه وجود داشت دیدم، دو شکل در واقع وجود داشت. یکی آن فقره ما لا یعلمون را در نقل های عامه من ندیدم. آن هایی که وجود دارد یک سه فقره ای وجود دارد و یک یک فقره ای دیگر که آن هم از این نه تا است. ظاهرا جزو این نه تا است و حالا عرض می کنم که به چه شکلی است. حالا اینها مؤثر است در فهم مفاد روایت. فعلی که در اینها نسبت داده شده است یکی فعل رفع است. و یکی فعل وضع است. یکی

فعل عفی است. این سه تا در کتاب های ما است. در منابع عامه یک تجاوزَ آمده است در بعضی از نقل های این روایت. این هم یک تعبیر.

خب حالا یکی یکی این روایات را دنبال کنیم. از نقل عامه شروع کنم. نقلی که ممکن است مفید باشد. تا آنجایی که من دیدم از نقل هایی که در عامه نقل شده است و امثال اینها دو تا تعبیر هست یکی رفع عن امتی، یک سه تایی. یکی

**رفع عن أمتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه**

این را به پیامبر نسبت داده اند در کتب ما مفصل از عامه نقل می کنند این را. خلاف هست انتصار هست، ...، متشابه القرآن ابن شرآشوب هست و سرائر. منابع مختلف این تعبیر را از پیغمبر نقل می کنند گاهی اوقات دو تکه از این را نقل می کنند یا یک تکه نقل می کنند. نقل های یک تکه و دو تکه ای که نقل می کنند به تناسب بحثشان آن را نقل می کنند. و الا نه اینکه می خواهند بگویند اصل حدیث مثلا یک تکه ای است. مثلا بگویند رفع عن امتی النسیان. رفع عن ما استکرهوا علیه، اینجوری. این یک تکه، « **رفع عن أمتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه»** که این تعبیری هست که در منابع عامه وارد شده است. این یک تعبیر.

تعبیر دیگر هست که قطعه دیگری از این حدیث هست که این خیلی در منابع عامه مفصل وارد شده است. در منابع بسیار زیادی وارد شده است. از ابی حریره نقل شده است.

**قال رسول الله صلی الله علیه و آله «ان اللّه تجاوز لی عن أمتی ما حدثت به أنفسهم ما لم تتکلم به أو تعمل به»**

تکلّم تتکلم بوده است که یک ت آن حذف شده است. این روایت در منابع عامه از مصادیق زیادی نقل شده است مِن جمله مثلا من این را از تفسیر ابن کثیر جلد 1 صفحه 567 این تعبیر را نقل کردم. در در المنصور از مصادر بسیار زیاد این را نقل کرده است. از 9 مصدر مِن جمله بخاری، مسلم ابو داود، ترمزی، نسعی، پنج نفر از شش تا کتاب کتب سته شان نقل کرده است. از احمد حمبل نقل شده است. از خیلی ها نقل شده است می گویم در در المنصور از 9 مصدر این روایت را نقل کرده است. این تعبیری که در تفسیر ابن کثیر هست. در لسان العرب تعبیرش این شکلی است. تجاوز الله عن امتی ما حدثت به انفسها ما لم ینطق

به لسان او تعمله یده. لسان عرب جلد 1 صفحه 705. در معالم التنزیل جلد 1 صفحه 399 تعبیر این است

ان الله تجاوز عن امتی ما وسوست به انفسها ما لم تتکلم او تعمل به

که پاورقی این را از مصادیق بسیار زیادی نقل کرده است و گفته است که حدیث صحیح است. این حاشیه معالم التنزیل مراجعه کنید منابع متعدد است. این نقل اخیر به نقلی که در حدیث رفع 9 تایی ما هست، و تفکر فی الوسوسه، کلمه وسوسه را به کار برده است، این به آن نزدیک است. در تبیان جلد 1 صفحه، در تعبیراتی که اینها همه نقل کرده اند با تعبیر تجاوزَ است. ولی در تبیان جلد 1 صفحه 501، عرض می کنم من در مورد کتب عامه تتبع کامل نکردم. در مورد کتاب های عامه تتبع کامل نکردم و بیشتر همین یک مقداری کتب تفسیر جامع التفاسیر را دیدم و همین کتاب های ما و امثال اینها. در تبیان ما این روایت را از پیامبر این شکلی نقل کرده است.

ان الله وضع عن امتی ما حدثت به انفسها الا من عمل شیئا او تکلم به

وضع عن امتی تعبیر دارد. آنها تجاوز بود ولی این تعبیر وضعَ مرحوم شیخ نقل می کند. حالا این تعبیراتی که در میان عامه هست. آن تعبیر اولی که رفع عن امتی الخطأ و و النسیان و ما استکرهوا علیه، آن تعبیر در روایات ما هم هست. در روایات ما در کتاب نوادر، این کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی هست که در واقع کتاب حسین بن سعید است، آن عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام، وُضع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه، با تعبیر وضع، اینجا رفع است ولی در نوادر با تعبیر وضع تعبیر شده است. همچنین در نقل ربعی، عن ابی عبدالله علیه السلام، این نوادر صفحه74 حدیث 159. اما روایت قبل از این روایت هم همین تعبیر را دارد ولی با یک اضافه ای.

**عن ربعی عن أبی عبد الله ع قال قال رسول الله ص عفی عن أمتی ثلاث الخطأ و النسیان و الاستکراه و قال أبو عبد الله ع و فیها رابعة و ما لا یطیقون‌**

این ما لا یطیقون را طبق این روایت باید امام علیه السلام اضافه کرده اند. خب این که تعبیر عفی در اینجا هم هست. این چیز سه تایی اش هست. البته این سه تایی به بحث ما مربوط نیست ولی تقریبا با توجه به نقل متضافری که هم از عامه و هم از خاصه داریم مطمئنا قطعه صادر شده است. چون حالا یا به تنهایی یا در ضمن 9 تا، تمام روایات در مورد این سه تا متفق هستند. حالا با اختلاف تعبیراتی که وجود دارد این مطمئنا از پیغمبر این سه تا بدون تردید صادر شده است. خب این سه تایی اش.

اما چهار تایی اش. چهارتایی اش این روایت هست، چهارتایی اش یکی همانی بود که الآن نقل کردم که همان روایت ربعی بود که ملاحظه فرمودین. اجازه بدهید سه تایی را تکمیل کنم. سه تایی یکی این بود. یک سه تایی دیگر وجود دارد که آن هم سه تایی هست ولی چیزهایش مختلف است. آن روایت صحیح السند بزنطی و صفوان بن یحیی است. در محاسن، روایت اینجوری نقل شده است. محاسن جلد 2 صفحه 339 حدیث 124.

**عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی الْحَسَنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ جَمِیعاً عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُسْتَکْرَهُ**

حالا بعد متنش را می خوانم. این در سند اینجا یک تحویلی رخ داده است. عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن این یک روایت است و احمد بن محمد بن ابی نصر سر سند است. برقی از احمد بن محمد بن ابی نصر فی ما لا یحصی کثره من الروایات مستقیم نقل می کند. پدرش هم راوی او هست ولی ظاهرا اصلا این دو سند را از هم جدا کرده است و برای همین افهام همین مطلب که سند احمد بن محمد بن ابی نصر سند مستقیم است نه با واسطه. هر دو سند به نظر ما صحیح است چون ما محمد بن خالد برقی را اشکالی در موردش نمی گیریم. محمد بن خالد برقی در موردش ضعیف فی الحدیث گفته شده است ولی آن ضعیف فی الحدیث در مقابل توثیقات صریح قابل مقاومت نیست و حمل می شود بر اینکه همان نکته ای که در نقل های دیگر هم به آن اشاره شده است که یروی عن الضعفا و یعتمد الرواسی که اینها ضعیف فی الحدیث ناظر به ضعف شخصی خودش نیست. اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی و سایر رجال این طبقه از محمد بن خالد برقی هم خودش کعفی هست برای اثبات وثاقت محمد بن خالد برقی. خب هر دو سند،

سند صحیحی هست و مشکلی ندارد. تعبیر این هست، حالا قال سألته آیا این تعبیر مال کدامشان است؟ اینها معمولا چون دو راوی از امام رضا علیه السلام این مطلب را نقل کرده اند یکی صفوان و یکی احمد بن محمد بن ابی نصر. هر دو اینها بعد تعبیر می کند که قال سألته. این که به صیغه مفرد تعبیر کرده است یک جهتش این هست که گاهی اوقات مثلا ممکن است بگوییم که مرجع ضمیر کل واحدٍ هست. کل واحد مفرد است یا اینجور توجیهات. ولی من احتمال زیاد می دهم که علت این قال سألته این هست که اینجا دو تا نقل هست که مضمون هایشان یکی هست ولی الفاظشان مختلف است. این در واقع الفاظ یکی از این دو روایت هست. به این الفاظ وارد شدنش مال مثلا احمد بن محمد بن ابی نصر که شاید ظاهر تعبیر هم این هست که مربوط به احمد بن محمد بن ابی نصر است. الفاظش مال احمد بن محمد بن ابی نصر است و مضمونش از صفوان نقل شده است و شاید این که این دو تا طریق را با هم دیگر یکی نکرده است یک جهتش این بوده است که خواسته افهام کند که اینها الفاظشان مختلف هستند. علی ای تقدیر، تعبیر این هست، سألته عن الرجل یستکره، حالا این روایت در کتابی که به نام نوادر ابن عیسی چاپ شده است، آن هم ابی الحسن علیه السلام وارد شده است که مراد از ابی الحسن ظاهرا امام رضا علیه السلام هست. حالا احمد بن محمد بن ابی نصر معمولا ابی الحسنی که تعبیر می کند امام رضا است. البته از امام کاظم هم روایت دارد ولی معمولا ابی الحسنی که تعبیر می کند ابن ابی نصر، صفوان را نمی گویم ابن ابی نصر مراد امام رضا است. حالا چه امام کاظم باشد و چه امام رضا تعبیر این هست، سألته عن الرجل، این تعبیر را من از نوادر ابن عیسی نقل می کنم. ولی تعبیر محاسن هم مثل اینکه مثل همین بود من کلمه نقل نکردم تعبیر نوادر این هست.

**سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُسْتَکْرَهُ عَلَی الْیَمِینِ فَیَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَةِ مَا یَمْلِکُ أَ یَلْزَمُهُ ذَلِکَ فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا لَمْ یُطِیقُوا وَ مَا أَخْطَئُو**

ما اکرهوا این سه تایش فرق کرد. آنجا نسیان بود در اینجا نسیان نیست. به جای نسیان اینجا ما لم یطیقوا است که آن ما لم یطیقوا در آن نقل ها آن چهارمی بود که اضافه شده بود. این هم تعبیر سه تایی دیگر. خب در اینها این سندش بدون تردید صحیح است و در صحت این

سند شکی نیست. حالا کسی محمد بن خالد برقی را هم تضعیف می خواهد کند دیگر آن سند احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی اش دیگر آن بی تردید شکی در آن نیست. این سه تایی ها.

اما چهارتایی ها یک چهارتایی همان چهارتایی بود که در ضمن سه تایی عرض کردم که از پیغمبر به سه تایی نقل کرده اند امام صادق علیه السلام. طبق این روایت و چهارمی را هم حضرت اضافه کردند. یک چهار تایی دیگر این روایت هست،

الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مروانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نِسْیَانُهَا وَ مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا لَمْ یُطِیقُوا

که همان چهار تایی هست که در همان روایت ربعی هم وارد شده بود که چهارمی را امام علیه السلام وارد کرده بودند.

**وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِینٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا رَبَّنٰا وَ لٰا تَحْمِلْ عَلَیْنٰا إِصْراً کَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنٰا رَبَّنٰا وَ لٰا تُحَمِّلْنٰا مٰا لٰا طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ**

این هر چهار تایش داخلش هست. ان نسینا، نسیان. او اخطأنا، خطا. نه چهار تایش نیست سه تایش است. لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقه لنابه، ما لم یطیقوا است. اما ما اکرهوا را یک آیه دیگری نقل می کند.

وَ قَوْلُهُ إِلّٰا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمٰانِ

از این دو آیه این چیزهایی را که، یعنی دعاهایی را که کرده اند، این دعاها اجابت شده است. رفع، اجابت دعا و درخواست پیغمبر بوده است که پیغمبر درخواست کرده است و خدا هم این درخواست را به برکت وجود ایشان براورده کرده است.

در این روایت حسین بن محمد، حسین بن محمد عامر اشعری است که در وثاقتش بحثی نیست. معلی بن محمد، خب مورد بحث است که توثیق می شود کرد یا نمی شود کرد. مضطرب الحدیث در موردش ذکر کرده اند و اینها ما این را اجمالا توثیق می کنیم. عن ابی داود المسترق، آن هم در ذهنم هست که توثیق صریح دارد. مسترق سن طولانی داشته و معمر بوده است. 231 از دنیا رفته است تا جایی که یادم هست. طبقه اش تقریبا با طبقه

صفوان و ابن ابی عمیر و اینها هم طبقه هست ولی صفوان مثلا 210 از دنیا رفته است و ابن ابی عمیر 217 از دنیا رفته است و این 231. یک چیزی حدود 20 سال از متعارف هم طبقه هایش متأخر تر بوده است به خاطر همین اشخاصی که یک مقداری طبقه شان متأخرتر هم هست از ابی داود مسترق روایت کرده اند. قال حدثنی عمرو بن میمون، این عمرو بن میمون ظاهرا برادر عمار بن میمون هست، این عمرو بن میمون بحثش باشد که او چه کسی است و این یک بحث دارد و اجازه دهید این نکته را عرض کنم. این در جامع احادیث یک بابی در همین موضوع هست که در این باب روایت های این را آورده است البته متأسفانه همه روایت ها را به طور کامل نیاورده است. اینجا عمرو بن مروان نقل می کند. همین روایت را با عمرو بن مروان نقل می کند.

سوال: در کعفی هم مروان است.

پاسخ: پس من شاید سهو السان کرده ام. گفتم من ذهنم اینجا که عمرو بن میمون دیدم کلا ذهنم پرید. چون بحث را یک جور دیگر دنبال کرده بودم.

عمرو بن میمون هم راوی معروفی است و در اصحاب امام صادق هست و من در ذهنم موقع نوشتن عمرو بن مروان را که دیدم ذهنم رفته است روی عمرو بن میمون به جایش آن را نوشته ام.

این عمرو بن مروان برادر عمار بن مروان است. این دو تا برادر هستند می گوید عمرو بن مروان و اخه عنه ثقتان. و توثیق صریح دارد. بنابراین روایت مشکلی از جهت سندی ندارد. فقط همان معلی بن محمد است که مورد بحث است و بقیه اش مشکل جدی ندارد. به نظرم ابو داود مسترق توثیق صریح دارد آن جوری که در ذهنم هست. اگر اشتباه نکنم. قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام، علی ای تقدیر ما داود مسترق را تصریح می کنیم حالا اگر توثیق صریح نداشته باشد راوی های پر روایتی..

سوال: در خلاصه دارد توثیق.

پاسخ: بله توثیق دارد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این چهار تا بود. این هم چهار تایی.

تا اینجا هنوز هیچ کدام از اینها تعبیر ما لا یعلمون را ندارد. شش تایی و نه تایی ها در آنها ما لا یعلمون وارد شده است. در شش تایی و نه تایی. اما آن تعبیر شش تایی، آن تعبیری هست که در کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی و ارد شده است. در این کتاب یک روایتی از اسماعیل جوفی نقل کرده است و بعد گفته است

**و عنه عن أبی عبد الله ع قال سمعته یقول وضع عن هذه الأمة ست الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا إلیه**

این صفحه 74 نوادر رقم 157 است. در ما لا یعلمون برای اولین بار اینجا با تعبیر وُضعَ وارد شده است. اینجا ظاهر تعبیر این هست که این و عنه به اسماعیل جوفی بر می گردد. اینجا در مورد سندش دو بحث وجود دارد. یک بحث خود اسماعیل جوفی هست. من بحث این را مفصل در یکی از رساله هایم بحث کردم و اینجا چکیده اش را عرض می کنم. نمی خواهم وارد تفصیل این بحث بشوم. اصلا کلا در بحث های سندی اینجا من به اختصار می گذرانم کل بحث های سندی را که بتوانیم کمی پیشرفت کنیم. آن این است که اسماعیل جوفی، مراد اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی هست. نه اسماعیل بن جابر که آن اسماعیل بن جابر اصلا جوفی بودنش هم مسلم نیست و ممکن است خصعمی باشد. آن که هست همین اسماعیل بن عبدالرحمن جوفی هست که آن را در موردش گفته اند وجها فی اصحابنا، و خود همین دلالت بر وثاقتش و جلالت قدرش می کند و در وثاقتش بحثی نیست. بعد از روایت ها و چیزهایش کسی مراجعه کند کاملا مشخص است که از فقها، به نظرم فقیهون هم در موردش گفته شده است اسماعیل جوفی. به هر حال جزو فقهای اصحاب بوده است. نقل روایاتش را هم اگر کسی مراجعه کند می بیند که شخصی است که روایت های فقهی مهم را نقل کرده است در وثاقتش هم بحثی نیست از این جهت مشکلی در این روایت نیست. ولی مشکل عمده در این روایت مشکل دیگری است که به آن توجه نشده است. آن این است که این کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی هست این کتاب بنابر تحقیق کتاب حسین بن سعید است. من این را مفصل بحث کردم و چاپ هم شده است در

مجله آئین پژوهش مقاله ای هست به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید به این عنوان مقاله چاپ شده است. البته من آنجا بعضی بحث های کاملا تخصصی این بحث را اصلا وارد نشدم کلیت بحث را خواستم مطرح کنم و جنبه های آن مطلبی که برای جنبه های کتاب شناختی اش لازم بوده است بحث کردم. یک بحث های ریزه کاری رجالی تخصصی داشت که آنها را دیگر برای این مقاله مناسب نبود آنجا بحث نکردم.

این کتاب، کتاب حسین بن سعید است. قطعاتی از کتاب های حسین بن سعید است. ولی این قطعات به یک شکل یکسان در این کتاب منتقل نشده اند. در آن مقاله شما مراجعه کنید من آنجا آورده ام. پنج شکل مختلف این روایت های کتاب حسین بن سعید منتقل شده اند. بعضی جاها سند کامل و بعضی جاها سند ناقص است. تکه تکه گفته ام کدام بابش به چه شکلی است و کدام بابش به چه شکلی است و انواع و اقسامش را در آن مقاله آورده ام. این قطعه مورد بحث ما این تکه ای که مورد بحث ما است اینجا ها روایت ها همه مرسل است. جز اولین روایت هر باب که با سند کامل ذکر می شود بقیه روایت ها راوی اخیر به آن اکتفا شده است. تنها با راوی اخیر روایت شروع می شود. و این واسطه بین حسین بن سعید و روات حذف شده است. این هم در نسخه موجود حذف شده است. در مقاله این را هم آورده ام که بعضی از قطعاتی از این روایات در کتاب تحذیر از حسین بن سعید به همین ترتیبی که در این کتاب هست نقل شده است ولی با سند. اینجا سند هایش محذوف است آنجا با سند های کامل ذکر شده است و این در کتاب موجود سند ها حذف شده است بنابراین ما واسطه بین حسین بن سعید و اسماعیل جوفی را نمی توانیم بگوییم چه کسی است. حالا این یک بحثی است که بگذارم فردا در موردش صحبت کنم. اینکه آیا ما می تونیم در اینجاها که واسطه حذف شده است از راهی واسطه محذوف را پیدا کنیم، اینجا یک بحث های هم صغروی دارد و هم بحث کبروی دارد. من بحث کبروی را در بحث فقه مفصل بحث کردم و بحث صغروی اش را فردا صحبت می کنیم.

بنابراین مشکل این روایت این است که به حسب ظاهر مرسل است. و واسطه ای بین حسین بن سعید و اسماعیل جوفی افتاده است. اما حالا آیا می توانیم از راهی مشکل ارسال را برطرف کنیم یا نکنیم فردا در موردش صحبت می کنم. خب این هم این روایت.

می ماند این روایت شش تایی در اختصاص منصوب به شیخ0 مفید هم به همین تعبیر وارد شده است ولی آن هم مرسل است. حالا اینجا یک دانه اسماعیل جوفی که راوی اخیرش هست آن وارد شده است. آنجا دیگر این هم وارد نشده است. آنجا

**قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ ع:** **رُفِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتٌّ الْخَطَأُ وَ النِّسْیَانُ وَ مَا اسْتُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ مَا لَا یُطِیقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَیْهِ**

تقریبا مثل همین است آن ما اکرهوا علیه است این استکرهوا علیه است. غیر از ما استکرهوا علیه بقیه اش عین روایت ... هست که در اختصاص منصوب به شیخ مفید صفحه 31 به نحو مرسل وارد شده است.

عمده، نقل 9 تایی هست که آن نقل 9 تایی به عنوان آن نقل 9 تایی این حدیث هم به حدیث رفع مشهور شده است. والا در حدیث های دیگر به جای رفع، وضع است. بعضی وقت ها هم اوفی هست و در نقل عامه هم که عرض کردم در بعضی قطعاتش تجاوز است. ولی چون 9 تایی که نقل شده است با تعبیر رُفِعَ نقل شده است.

سوال: که صحیحه

پاسخ: 9 تایی اش هم دو تا نقل دارد. یک نقل، نقل مرفوعه محمد بن احمد نهدی است. آن هم تعبیر وضع است.

**مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِیِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص** **وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَ النِّسْیَانِ وَ مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ مَا لَا یُطِیقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَیْهِ وَ مَا اسْتُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ الطِّیَرَةُ وَ الْوَسْوَسَةُ فِی التَّفَکُّرِ فِی الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ یُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ یَدٍ‌**

می بینید خیلی شبیه ما حدث به انفسها هست که در روایت های عامه وارد شده است که ما لم یظهر بلسانه ید هم در آن تعبیرات بود. ظاهرا این همان است. آنجا ما حدثت به انفسها هست. یعنی آن وسوسه های نفسانی آن چیزهایی که در درون انسان می جوشد، آن چیزها این هم در واقع اشاره به همان است. در فقیه با این تعبیر نقل شده است.

**وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعَةُ أَشْیَاءَ السَّهْوُ وَ الْخَطَأُ**

این نقل فقیه یک کمی فرق دارد. در 9 تا چیزی که هست. یک کلمه سهو اینجا وجود دارد در نقل گذشته سهو نبود. و این یک نکته. به جای این ها مااضطروا علیه در آن نقل وجود دارد در اینجا ما اضطروا علیه وجود ندارد و این تفاوت هایی که وجود دارد

**وُضِعَ عَنْ أُمَّتِی تِسْعَةُ أَشْیَاءَ السَّهْوُ وَ الْخَطَأُ وَ النِّسْیَانُ وَ مَا أُکْرِهُوا عَلَیْهِ وَ مَا لَا یَعْلَمُونَ وَ مَا لَا یُطِیقُونَ وَ الطِّیَرَةُ وَ الْحَسَدُ وَ التَّفَکُّرُ فِی الْوَسْوَسَةِ فِی الْخَلْقِ مَا لَمْ یَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَةٍ**

این روایت خب مرسل صدوق هست یک بحثی هست آیا این مرسلاتی که صدوق با تعبیر قال از آنها یاد می کند این مرسلات قابل اعتماد هستند یا قابل اعتماد نیستند؟ این را اجمالا فردا در موردش بحث می کنم که مرسلات صدوق را می شود حجت دانست یا خیر. در مورد مرسلات صدوق من در توضیحی که برای برنامه درایه النور نوشتم که در همین برنامه درایه النور در سمت راستش بالا یک آیکون دارد آنجا مراجعه کنید آنجا توضیحش هست. قسمت درباره برنامه، یک سری چیزهای تخصصی که هست من جمله همین مرسلات صدوق هست و اجمالش را هم فردا عرض می کنم. خب این یک نقل دیگر.

نقل دیگری که باز هم 9 تایی هست تحف العقول است. تحف العقول 50

**قَالَ: رُفِعَ عَنْ امَّتِی [تِسْعٌ]: الخَطأُ، وَ النِّسْیَانُ، وَ مَا اکْرِهُوا عَلَیْهِ، وَ مَا لَا یَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا یُطِیقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إلَیْهِ، وَ الحَسَدُ، وَ الطِّیَرَةُ، وَ التَّفَکُّرُ فِی الوَسْوَسَةِ فِی الخَلْقِ مَا لَمْ یُنْطَق بِشَفَةٍ وَ لَا لِسَانٍ.**

که در تحف العقول صفحه 50 نقل شده است. شبیه همان نقل کعفی است و آن اختلعفی که نقل فقیه دارد این به نقل کعفی شبیه هست. یک مقداری آخرش ما لم ینطق بشفه است آنجا ما لم یظهر بلسان أو ید هست ما لم ینطق بشفه و لا لسان آنجا تعبیر کرده است که این یک مقداری به نقل فقیه نزدیکتر است. عده اش نقل آخر ما هست که در توحید و خصال، وارد شده است. که روایت حریز بن عبدالله است که صحیح ترین روایت مورد بحث ما این هست حالا هم متنش هم سندش را انشاءالله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد